

سیری در کتاب الوافی

علی‌محمد میرجلیلی*

چکیده

الوافی یکی از منابع بزرگ روایی به شمار می‌رود و مشتمل بر پنجاه هزار حدیث همراه با توضیحات و شرح‌هایی است که مؤلف بزرگ آن، مرحوم فیض کاشانی در ذیل روایات آورده است، اما این کتاب، آن‌چنان‌که در خور و شایسته آن است، مورد توجه قرار نگرفته است. این مقاله به معرفی این کتاب گرانسنگ می‌پردازد.

در این مقاله امتیازهای این کتاب، انگیزه مؤلف در تدوین آن، تاریخ تحریر و موقعیت آن نزد علمای اسلام، نسخه‌های خطی و چاپی، شرح‌ها، حاشیه‌ها و مستدرک‌های این کتاب، مورد بحث قرار گرفته و یا معرفی شده‌اند.

کلید واژه‌ها: *الوافی*، فیض کاشانی، مجامع روایی.

درآمد

الوافی کتابی حدیثی است که تمام احادیث موجود در کتب اربعه شیعه (*الکافی*، *من لا یحضره الفقیه*، *التهذیب* و *الاستبصار*) را دربر دارد. مرحوم فیض در این کتاب، علاوه بر جمع‌آوری این روایات سعی کرده است تا متون روایات را شرح و مشکلات موجود در آنها را برطرف سازد. مراجعه به کتاب *الوافی* برای کسانی که در علوم اسلامی تحقیق می‌کنند، لازم است؛ زیرا این کتاب مصدر حدیثی وسیعی است که در حدود پنجاه هزار حدیث را در بر دارد و می‌توان آن را *دائرة المعرفی* شیعی دانست. از طرف دیگر، توضیح‌هایی که مرحوم فیض در ذیل احادیث آورده است، مطالعه و فهم آنها را حتی برای افراد مبتدی آسان می‌نماید.^۱ مؤلف، با توجه به تخصص خود در علوم مختلف، از قبیل فقه، فلسفه، عرفان، اخلاق، حدیث و کلام و... در هنگام شرح روایات، نکته‌های ارزشمندی را آورده است. این مقاله به معرفی این کتاب ارزشمند می‌پردازد.

* استادیار دانشگاه یزد.

۱. فیض در این زمینه فرموده است: من در «بیان»ها سعی کرده‌ام که به زبان ساده متدینین سخن بگویم، نه به زبان اصطلاحی اهل سر که درک آن برای توده مردم ممکن نیست. (*الوافی*: ج ۱، ص ۴۳).

انگیزه مؤلف در تدوین الوافی

مرحوم فیض در مقدمه‌ای که بر کتاب نگاشته،² انگیزه خود را از تألیف این کتاب به شرح ذیل بیان می‌دارد:

1. هیچ یک از کتب اربعه به تنهایی برای مراجعه‌کننده کافی نیست؛ زیرا برخی از روایات مهم را نیاورده‌اند.

2. مراجعه به این کتب و به دست آوردن روایات مورد نظر، بسیار مشکل است؛ زیرا عناوین ابواب دچار اختلاف و ناهمگونی است.

این سخن فیض اشاره به نحوه ترتیب و تبویب روایات در کتب اربعه دارد که: ضمن قدردانی از تلاش‌های نویسندگان آنها، باز می‌بینیم برخی از احادیث را در باب مناسب خود نیاورده و در جای دیگری ثبت کرده‌اند. گاهی بین روایاتی که تفریق بین آنها بهتر بود، جمع کرده‌اند و یا بالعکس، روایاتی که در مورد موضوع واحد هستند و باید در یک باب جمع آوری شوند، در چند باب آورده‌اند. این مشکل در کتاب *التهدیب* بیش از سایر کتب اربعه وجود دارد؛ زیرا *التهدیب* شرح *المقنعة* صدوق است و ترتیب آن بر طبق این کتاب تنظیم شده است و در درجه اول، هدف مؤلف، آوردن روایات مخصوص ابواب *المقنعة* بوده است. بعدها از آن عدول کرده و ابوابی که در *المقنعة* نیامده، در *التهدیب* اضافه نموده و نام آن را «زیادات» گذاشته است. همین مسأله موجب تشویش در ترتیب روایات تهذیب شده است.

این ناهمگونی‌ها سبب شده که برخی از علما ورود روایتی را در یک حکم انکار کنند؛ با آن که وجود داشته است؛ زیرا روایت را در باب مناسب آن در *التهدیب* نیافته‌اند.³

3. سومین مطلبی که فیض را بر نوشتن *الوافی* واداشته است، تکرار روایات در کتب اربعه است که سبب ضخامت و حجم فراوان آنها شده است.

سپس مرحوم فیض کمبودهای هر یک از کتب اربعه را یادآوری می‌کند و می‌گوید:

کتاب *الکافی*، هر چند شریف‌ترین این کتب است، لکن باز هم بسیاری از روایات احکام را نیاورده است. در مواردی که روایات متعارض وجود دارد، گاهی یک طرف را ذکر کرده است و طرف دیگر را نیاورده و در برخی از کتب و ابواب و روایات، ترتیب نیکویی نداشته و به شرح جمله‌های مبهم روایات همت نگمارده است.

کتاب *الفتیه* نیز همان مشکلات *الکافی* را دارد؛ علاوه بر آن، روایات اصول را نیاورده و بسیاری از ابواب و فصول فرعی را متذکر نشده و برخی از احادیث را به صورت مرسل نقل کرده است. گاهی نیز جملاتی آورده که خواننده نمی‌فهمد آیا دنباله روایت است یا کلامی از مؤلف آن.

۲. همان، ج ۱، ص ۴-۷.

۳. مرحوم شهید ثانی، به همین علت، وجود روایتی را در کتاب الارث انکار می‌کند؛ با آن که وارد شده است. (*البحر الزخار*، ج ۱، ص ۹).

التَهْدِيب نیز روایات اصول را نیاورده و تنها به احادیث فروع پرداخته است. علاوه بر آن، همان مشکلات *الفقیه* را در بر دارد. مرحوم طوسی، در این کتاب، گاهی در مقام جمع روایات، توجیه‌هایی می‌آورد که بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ گاه به تقطیع روایات می‌پردازد، حال آن‌که مناسب بود در کنار هم ذکر شود. *الاستبصار* نیز گوشه‌ای از *التَهْدِيب* است و همان کمبودها را داراست. مرحوم فیض با تقدیر از تلاش مؤلفان کتب اربعه، یادآور می‌شود که کسی تاکنون به نوشتن کتابی که جامع اصول و فروع بوده و از نقایص فوق‌میرا باشد، دست نزده است. از این رو، من به این کار دست یازیدم.

تبیین اجزای وافی و تاریخ تحریر آن

کتاب *الوافی* دارای یک مقدمه و چهارده کتاب و یک خاتمه است. در هر کتاب، خطبه، دیباچه و خاتمه‌ای وجود دارد. چهارده کتاب *الوافی* عبارت‌اند از: 1. کتاب العقل و الجهل و التوحید، 2. کتاب الحجّة، 3. کتاب الايمان و الکفر، 4. کتاب الطهارة و الزینة، 5. کتاب الصلوة و القرآن و الدعاء، 6. کتاب الزکوة و الخمس و المبرات، 7. کتاب الصوم و الاعتکاف و المعاهدات، 8. کتاب الحج و العمرة و زیارات المشاهد، 9. کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و القضاء و الشهادات، 10. کتاب المعایش و المعاملات، 11. کتاب المطعم و المشرب و التجمل، 12. کتاب النکاح و الطلاق و الولادة، 13. کتاب الموت و الارث و الوصیة، 14. کتاب الروضة. هر یک از این کتاب‌ها، یک جزء مستقل به شمار می‌رود.⁴ خاتمه *الوافی* نیز در بیان مشیخه صدوق و طوسی است. تعداد باب‌های کتاب *الوافی*، بر طبق شمارش مرحوم آقا بزرگ، 273 باب و شماره احادیث آن به حدود پنجاه هزار حدیث می‌رسد.⁵ فیض *الوافی* را در صد و پنجاه هزار بیت تدوین نموده⁶ و در سال 1068 ق آن را به اتمام رسانده است. مؤلف برای نوشتن این اثر سترگ، نه سال و یکماه وقت گذاشته است.⁷ مرحوم فیض نام این کتاب بزرگ را *الوافی* گذاشته است. خود در علت انتخاب این اسم فرموده است:

سمیته بالوافی لوفانه بالمهمات و کشف المبهمات؛

من آن را *الوافی* نامیدم؛ زیرا در زمینه آوردن روایات و مباحث مهم و نیز تبیین جمله‌های مبهم احادیث، حقّ مطلب را به طور کامل وفا نموده و به جای آورده است.⁸

۴. مرحوم فیض خود در این باره می‌گوید: کل جزء کتاب علی حده. (*الوافی*، ج 1، ص 42).

۵. *الذریعة*، ج 25، ص 13.

۶. *فهرست‌های خود نوشت فیض کاشانی*، ص 74 و 112.

۷. *الوافی*، چاپ مرعشی، ج 3، خاتمه، ص 153.

۸. همان، ج 1، ص 7.

جایگاه وافی نزد علما

کتاب *الوافی* از زمان تألیف مورد توجه علما و بزرگان قرار گرفته است. نسخه‌های خطی فراوانی که از این کتاب به جای مانده، شروح، حواشی و مستدرک‌هایی که بر این کتاب نوشته شده است، همه نمایانگر عنایت دانشمندان شیعی به این کتاب بزرگ است که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الوافی گوهری در بین جوامع روایی

در این بخش سعی داریم به امتیازهای *الوافی* اشاره کنیم. هدف از این بحث، معرفی بیشتر این میراث بزرگ شیعی است.

1. ترتیب بسیار عالی در آوردن روایات در باب مناسب

فیض روایات را بر اساس متن آنها و به صورت موضوعی دسته‌بندی نموده است و در این ترتیب، کمال دقت را در چینش روایات به کار برده است. معمولاً عناوین باب‌ها را از *الکافی* گرفته؛ یا عین عبارت *الکافی* را در عنوان باب قرار می‌آورد و یا مشابه تعبیر *الکافی* را به کار می‌برد و به این مطلب تصریح می‌کند؛⁹ ولی همواره از *الکافی* در انتخاب عناوین پیروی نکرده است، بلکه در برخی از موارد، عناوین بهتری را برای ابواب برمی‌گزیند.

در شیوه چیدن روایات در یک باب هم در بیشتر موارد به کلینی اقتدا کرده است، لکن در برخی موارد هم احساس می‌کند که روایتی بهتر است در باب دیگری بیاید و لذا در غیر بابی که در *الکافی* مطرح شده، می‌آورد. از اینجاست که می‌بینیم بسیاری از روایاتی که کلینی در *روضه الکافی* آورده، مرحوم فیض آنها را در باب‌های مختلف *الوافی* وارد کرده است؛ به عنوان نمونه:

- در *الکافی* بابی با عنوان «باب الذنوب» است،¹⁰ ولی روایاتی که در این باب آمده، آثار و عواقب گناهان را بیان می‌کند. مرحوم فیض عنوان را این‌گونه عوض می‌کند: «باب غوائل الذنوب و تبعاتها».¹¹

- گاهی در *الکافی* دو باب، با دو عنوان جدا از هم مطرح شده است، ولی مرحوم فیض این دو عنوان را یکجا و در یک باب آورده است؛ مثلاً در *الکافی* «باب السفه»¹² داریم که پنج روایت را در بردارد و «باب السباب»¹³ را جداگانه مطرح می‌کند. پنج روایت در باب السفه آمده است، سه‌تای آن در مورد سفاهت است و دو‌تای اخیر در مورد سب و دشنام.

9. *الوافی*، ج 1، ص 40.

10. *الکافی*، ج 2، ص 268.

11. *الوافی*، ج 5، ص 999.

12. *الکافی*، ج 2، ص 322.

13. همان، ج 2، ص 359.

مرحوم فیض این دو عنوان را یکجا جمع کرده و یک باب را با نام «باب السَّفه و السَّبَاب»¹⁴ آورده و روایات هر دو باب را یکجا جمع‌آوری کرده است؛ گویا به خواننده می‌فهماند که دشنام دادن، خود نوعی سفاقت و نادانی است.

2. شرح لغت‌های موجود در روایات و برخی از آیات

فیض در این زمینه در حدّ یک شاهکار زحمت کشیده است و می‌توان شرح لغت‌های روایات در *الوافی* را از بزرگ‌ترین خدمت‌های این دانشمند به سنت دانست؛ حتی اگر به جمع‌آوری واژه‌های معنا شده در *الوافی* بپردازیم، مجموعه خوبی در «غریب القرآن و غریب الحدیث» پدید می‌آید. فیض از این که شارحان آیات قرآنی و روایات، در کلام اهل لغت تتبع و دقت *الكافی* اعمال نمی‌کند، گله‌مند است¹⁵ و در شرح روایت، لغت‌های مشکل آن را معنا می‌کند و این شیوه را در سرتاسر *الوافی* به کار برده است.

نمونه‌هایی از شرح لغت‌های فراوان را در ج 1، ص 247-249 و ص 474-475 و ص 487 - 488؛ ج 2، ص 29-30 و ص 140-141 و 486 و 487؛ ج 4، ص 156 - 157 و ص 227 - 228؛ ج 5، ص 1079-1080؛ ج 9، ص 1358-1360 می‌بینیم تا آنجا که در شرح یک روایت گاهی حدود شصت کلمه را معنا می‌کند.¹⁶

در هنگام تبیین معنای لغوی کلمه به قرائت‌های مختلف یا نسخه بدل‌های آن و نیز معنای کلمه در زمان صدور روایت توجه دارد؛ زیرا گاهی یک کلمه اکنون در معنایی به کار می‌رود که در زمان معصومان: به این معنا نبوده است، لذا نمی‌توان روایت را بر طبق معنای فعلی تبیین کرد. از میان منابع لغوی، فیض عنایت بیشتری به *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، التهذیب فی اللغة، الصحاح، القاموس المحیط و المصباح المنیر* داشته است.

3. نقل روایت‌های مناسب با هر باب از غیر کتب اربعه

گرچه بنای فیض بر جمع‌آوری روایات کتب اربعه است و معمولاً روایات کتب دیگر را به عنوان شرح بر احادیث کتب اربعه آورده، لکن در بسیاری از موارد، احادیث مناسب با یک باب را از غیر کتب اربعه نیز جمع‌آوری کرده است؛ مثلاً در «باب الاشارة و النص علی صاحب الزمان صلوات الله علیه» می‌فرماید:

و مما یناسب ذکره فی هذا الباب ما رواه الشيخ الصدوق: فی کتاب الکمال الدین.

14. *الوافی*، ج 5، ص 950.

15. همان، ج 6، ص 245.

16. همان، ج 2، ص 161-164.

آن‌گاه، چهار روایت از این کتاب آورده است.¹⁷ شبیه همین سخن را در «باب الغیبة» آورده و هشت روایت از *اکمال* به عنوان متمم باب نقل کرده است.¹⁸

4. بی‌نیاز کردن محقق از مراجعه به اسناد در بسیاری از روایات

از آنجا که فیض احادیث مناسب با یک موضوع را از کتاب‌های مختلف جمع‌آوری کرده است، در بسیاری از موارد، یک روایت را با چند سند و یا یک مضمون را با الفاظ و اسناد متفاوت در کنار هم آورده است که سبب شهرت یا تواتر معنوی یا اجمالی احادیث می‌شود و دیگر نیازی به بررسی سندی تک‌تک آنها باقی نمی‌ماند. این امر، در بسیاری از باب‌های *الوافی* وجود دارد.¹⁹ برخی از روایات را - که بدون هیچ‌گونه سندی در کتب اربعه آمده و به ظاهر مرسل است - از متواترات شمرده است.²⁰

5. اشاره به موارد تقطیع روایات

یکی از امور مشکل‌ساز در فهم روایات، تقطیع آنهاست که در برخی از موارد، موجب دشواری در فهم معنی و یا اشکال در سند آن می‌گردد. فیض با آوردن بخش‌های تقطیع شده، این مشکل را بر طرف ساخته و یا نشانی نقل کامل را به خواننده می‌دهد²¹ و یا اشاره می‌کند که بخش دیگر حدیث را در جای دیگر آورده است.²²

6. تفسیر بسیاری از آیات قرآنی در الوافی

یکی از بخش‌های مهم *الوافی* مباحث قرآنی و تفسیری آن است. فیض یکی از مفسران شیعی است و نوشتن دو کتاب *الصفی* و *الاصفی* نشان دهنده تخصص این عالم بزرگ در قرآن‌شناسی و تفسیر قرآن است. وی در *الوافی*، به هنگام شرح روایات از آیات قرآن و تفسیر آن کمک می‌گیرد و بسیاری از احادیث را به کمک آیات شرح می‌دهد و در هنگام تفسیر آیات، گاهی خود به شرح آنها پرداخته و گاهی شرح آنها را به آیات دیگر و یا روایات واگذار کرده است. به عبارت دیگر، فیض بین تفسیر عقلی و نقلی و تفسیر قرآن به قرآن جمع کرده است. فیض در هنگام ورود به هر یک از فصل‌ها یا باب‌های کتاب، آیات قرآنی مناسب با آن را می‌آورد و در مواردی که احتیاج به تفسیر دارد، به صرف نقل

۱۷. همان، ج ۲، ص ۳۹۴.

۱۸. همان، ج ۲، ص ۴۱۹ - ۴۲۵.

۱۹. برای نمونه رک: همان، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۴۳۵؛ ج ۲، ص ۱۱۵ و ۲۳۳.

۲۰. همان، ج ۴، ص ۳۶۵ - ۳۶۶.

۲۱. همان، ج ۲، ص ۳۹۲ - ۳۹۳؛ ج ۴، ص ۱۹۵، ۲۴۱، ۲۵۵، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۶۵، ۳۸۸؛ ج ۵، ص ۷۷۴، ۹۴۷، ۱۰۶۴؛ ج ۶، ص ۳۶۸؛ ج ۷، ص ۲۳۵؛ ج ۸، ص ۱۰۲۱؛ ج ۸، ص ۷۳۹ و ۱۰۲۸؛ ج ۹، ص ۱۳۷۱ و ۱۷۶۱؛ ج ۳، ص ۵۰۰، ۵۰۵ و ۶۸۶.

۲۲. همان، ج ۵، ص ۸۰۴، ۸۳۹ و ۱۰۹۶.

آیه‌ها اکتفا نکرده، بلکه به تفسیر آنها می‌پردازد. وی، هم از روایات در تفسیر قرآن استفاده کرده و هم از قرآن و تفسیر در شرح روایات بهره برده است.²³

7. توجه به سبب صدور احادیث در هنگام تبیین معانی آنها

یکی از مبانی فیض در شرح روایات، استفاده کردن از سبب صدور و فضای صدور روایات است. آشنایی با این دو امر، یکی از راه‌های پی بردن به مقصود معصومین: می‌باشد. یک سخن در شرایط و مواقع مختلف، ممکن است معانی مختلفی بدهد و برای درک درست مراد متکلم، باید جهات خارجی و قراین موجود در عصر تکلم را در نظر گرفت.

از همین‌جاست که در علم معانی و بیان، بر شناخت «مقتضای حال» تأکید شده است. گاهی شخصیت شنونده یا شرایط موجود در هنگام سخن گفتن، متکلم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و معنای خاصی را از سخن خود اراده می‌کند.

فیض در تفسیر روایات هم از سبب صدور آنها استفاده می‌کند و هم از فضای صدور آنها. مقصود ما از «سبب صدور» حادثه خاصی است که اتفاق افتاده و به دنبال آن حدیثی از معصوم 7 صادر شده است یا سؤالی است که راوی یا دیگری از معصوم نموده و حضرت به آن پاسخ داده است، ولی هدف از «فضای صدور» شرایط خاص اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... موجود در عصر صدور روایات است. البته شناخت هر دو امر برای درک مراد از حدیث لازم است؛ نمونه‌ای از توجه فیض به سبب صدور احادیث شیخ در *التنهذیب* روایتی از پیامبر 6 نقل کرده است:

انما الاعمال بالنیات و انما لكل امرء ما نوى.²⁴

مرحوم فیض در آغاز، این حدیث را با ذکر تتمه آن تکمیل می‌کند:

فمن كانت هجرته الى الله و رسوله فهجرته الى الله و رسوله و من كانت هجرته الى دنيا يصيبها او امرأة يتزوجها فهجرته الى ما هاجر اليه.

سپس اضافه می‌کند:

پیامبر 6 این سخن را هنگامی بیان کرد که به ایشان گزارش رسید برخی از مبارزان و مجاهدان، هدفشان از شرکت در جهاد و هجرت به سوی جنگ، اموری نظیر گرفتن غنایم، اسیران و کسب آوازه و شهرت در هنگام پیروزی است. پیامبر تذکر داد هر فردی به همان هدفی می‌رسد که در قلب خود می‌پروراند، خواه آن هدف دنیوی باشد یا اخروی، اگر فردی هدفش رسیدن به امور دنیوی باشد، در آخرت اجری ندارد.²⁵

²³ ر.ک: همسان، ج 1، ص 47، 48، 49، 307، 443 و 493؛ ج 2، ص 20 و 255؛ ج 4، ص 19، 23، 75 و 261؛ ج 5، ص 489، 725، 907 و 997-998؛ ج 6، ص 244؛ ج 8، ص 1079؛ ج 9، ص 1691؛ ج 10، ص 31 و 32.

²⁴ *التنهذیب*، ج 4، ص 184.

²⁵ *الوافی*، ج 4، ص 365-366.

8. تصحیح متون روایات کتب اربعه با استفاده از منابع مختلف روایی

یکی از خدمات‌های بزرگ فیض را به احادیث می‌توان تصحیح متون آنها دانست. فیض از آنجا که نسخه‌های مختلف کتب اربعه را در دست داشته و دارای تتبع کامل در موارد ورود روایت در کتب اربعه و غیر آنها بوده است، سعی کرده در مواردی که روایتی به غلط نقل شده و یا برخی از الفاظ متن آن به مشابه خود تغییر و تصحیف یافته است، آنها را به نحو صحیح نقل کند و موارد اشتباه در نقل یا تصحیف را متذکر شود، حتی گاهی برخی از نسخه‌ها را به جهت کثرت غلط نقل نمی‌کند و تنها به انتخاب نسخه صحیح می‌پردازد.

این خدمت فیض ناشی از در دست داشتن نسخه‌های مختلف و به ویژه نسخه‌های اصل¹ از کتب اربعه است.

علامه شعرانی: از میان کتب روایی، *الوافی* را برگزیده و روی آن کار کرده و بر آن حاشیه زده است. ایشان انگیزه خود را در انتخاب *الوافی* چنین بیان می‌کند:

جمعی از علمای متأخر در صدد جمع‌آوری تمام روایات کتب اربعه برآمده‌اند. در این میان دو کتاب *الوافی* و *وسائل الشیعه* مشهور گشته‌اند؛ *الوافی* در این میان دارای امتیازاتی ویژه است، از جمله: آوردن اصول و فروع، عدم تقطیع روایات، شرح و توضیح روایات و از همه مهم‌تر «صحت نسخه» است که در این باب، *الوافی* دارای اهمیت ویژه‌ای است، لکن *وسائل* این امتیازها و بویژه صحت نسخه و دقت در نقل را ندارند. از این‌رو، اطمینانی به درستی نسخه‌های موجود در *وسائل* نیست و فرد محقق چاره‌ای جز مراجعه به منابع *وسائل* ندارد. البته در این صورت، دیگر نیازی به خود *وسائل* پیدا نخواهد کرد.²⁶

9. تصحیح اسناد روایات کتب اربعه

برخی از روایات در کتب اربعه بدون سند و یا با سند ناقص یا سند غیرمعتبر آمده است. این امر برای متأخران - که پافشاری کامل بر اعتبار سند دارند - مشکل ایجاد می‌کند. مرحوم فیض با استفاده از خود کتب اربعه یا کتاب روایی دیگر، سند آن را تکمیل و یا قابل اعتبار نموده است. این مسأله در مورد روایات *من لا یحضره الفقیه* بسیار اهمیت دارد؛ زیرا مرحوم صدوق در بسیاری از موارد، سند روایت را نقل نکرده و آن را به صورت «روی» یا «فی ر و ایة» یا «سئل المعصوم» آورده است و یا تنها به ذکر آخرین راوی و صحابی معصوم اکتفا نموده، ولی در مشیخه نیز سند خود را به او نقل نکرده و یا آن که مضمون روایتی را به قلم خود و به صورت فتوی نقل کرده است، بدون آن که آن را به معصوم نسبت دهد. البته مرحوم صدوق در بسیاری از این موارد، سند آن را در جای دیگری از *الفقیه* یا کتاب‌های دیگرش آورده است، لکن برای شخصی که روایاتی را بدون سند یا با سند ناقص و غیر معتبر در کتب اربعه می‌بیند و از اسناد کامل آن در جای دیگر بی‌خبر است، این روایات دارای اعتبار نخواهد

۲۶. همان، اسلامی، ج ۱، ص ۲، حاشیه مرحوم شعرانی ۱.

بود. مرحوم فیض در این میدان قدم گذاشته و سندها را کنار هم جمع کرده است و این امر سبب شده که بسیاری از سندهای ناقص، کامل و یا قابل اعتبار گردد.

10. رعایت تقوای علمی در نسبت دادن نظریه‌های عالمانه به صاحبان آنها

فیض هرگاه سخنی را از یکی از دانشمندان در شرح احادیث بیاید و بپسندد، آن را نقل می‌کند؛ لکن مانند برخی از نویسندگان، به سرقت علمی نمی‌پردازد، بلکه آن را به صاحب سخن نسبت می‌دهد؛ حتی گاهی چندین صفحه در شرح روایتی، از دیگران نقل کرده است و آن را به صاحب آن، نسبت می‌دهد. در ج 1، ص 97، 98، 105، 114، 120، 266، 312 و 363 مطالبی از ملا صدرا با انتساب به او نقل می‌کند. در ج 1، ص 106-94، دوازده صفحه در شرح روایتی قلم زده است. سپس می‌گوید:
اکثر مطالبی که در شرح این فقره از حدیث آورده‌ام از کلام صدر المتألهین استفاده کرده‌ام.²⁷

11. تبیین فلسفه برخی از مطالب مطرح شده در آیات قرآنی یا روایات

در حدیثی وارد شده است:

إذا كان يوم القيامة... فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء.²⁸

فیض در شرح آن می‌فرماید:

سرّ برتری مرکب عالم بر خون شهید، آن است که قلم عالم سبب حفظ دین از کفر و گمراهی است، بنابراین، انسان را از خلود در جهنم و محرومیت دایمی از زندگی در کنار نیکان و بهره بردن از نعمت‌های الهی می‌رهاند، ولی خون شهید سبب حفظ جان و مال مردم در دنیا می‌شود و این دو امر قابل مقایسه نیست.²⁹

12. تبعیت محض از دلیل در فتاوی فقهی

در بحث‌های فقهی الوافی، تکیه و اعتماد فیض بر ادله است؛ لذا بسیاری از فتاوی فقهی را به جهت عدم وجود دلیل بر آن ردّ می‌کند؛ با آن که برخی از آن فتاوا مشهور است؛ از جمله:
در غسل ترتیبی، مشهور فقها قایل به شستن سه بخش از بدن به صورت مرتب و به دنبال یکدیگر هستند. اول: سر و گردن، دوم: نیمه راست بدن، سوم: نیمه چپ بدن.
ولی فیض معتقد است که تنها تقدیم سر و گردن بر بدن لازم است؛ لکن بین نیمه راست و چپ ترتیبی نیست، بلکه کل بدن از بالا به پایین شسته می‌شود؛ گرچه مستحب است در هر بخش، اول سمت راست شسته شود؛ مثلاً اول کتف راست و بعد کتف چپ، سپس دست راست و بعد دست چپ، بعد پهلوی راست و آن‌گاه پهلوی چپ و...

²⁷ الوافی، ج 1، ص 103.

²⁸ همان، ج 1، ص 145.

²⁹ همان.

فیض در این زمینه گفته است:

تقدیم نیمه راست بر نیمه چپ واجب نیست و دلیلی بر آن وجود ندارد و این نظریه، صرفاً فتوای مشهوری است که مدرک ندارد. البته در اسلام سفارش (استحبابی) شده است که در هنگام انجام کارهای نیک، نیمه راست بدن را مقدم بداریم. این استحباب در غسل مستلزم آن است که در هر یک از اعضا، عضو راست را قبل از عضو چپ مورد شستشو قرار دهیم، نه آن که تمام اعضای نیمه راست را قبل از نیمه چپ بشوییم. ذوق سالم انسان نیز چنین حکم می‌کند که بدن را از بالا به پایین بشوییم و برای رعایت استحباب، هر یک از اعضای نیمه راست را بر همان عضو در نیمه چپ، مقدم کنیم. البته اگر دلیل و نصی بر خلاف این ذوق وجود داشت، ما از آن پیروی می‌کردیم؛ لکن دلیلی هم در دست نیست.³⁰

13. شرح «ضرب‌المثل»‌های موجود در روایات

معصومین: در بسیاری از موارد، برای بیان مراد خود، از مثل‌های موجود در زبان عربی استفاده کرده‌اند. شخص مراجعه‌کننده، اگر توجه به مثل بودن آنها نداشته باشد و بخواهد صرفاً با مراجعه به فرهنگ‌ها، به معنای این‌گونه روایات پی برد، چه بسا نتواند مراد معصوم 7 را دریابد. از اینجاست که شناخت مثل‌ها و توجه به معنای واقعی آنها لازم می‌باشد. فیض در *الواقعی* به این نکته توجه داشته و در موارد مختلف، ضرب‌المثل بودن عبارت و مراد از آن را بیان کرده است.

در روایتی آمده است:

إذا مات المؤمن خلقی علی جیرانه من الشیاطین عدد ربیعة و مضر کاناوا مشتغلین
به³¹

فیض می‌فرماید:

«عدد ربیعة و مضر» یک ضرب‌المثل است. «ربیعة» و «مضر» نام دو قبیله است، برای بیان فراوانی یک شی، به این دو قبیله مثل می‌زنند.³²

14. توضیح و تبیین تشبیه‌های موجود در روایات

معصومین: برای تبیین معارف و احکام دین از فن تشبیه در موارد زیادی استفاده کرده‌اند. توجه به تشبیه‌ها و فلسفه آنها ما را در فهم احادیث کمک می‌کند. فیض در بسیاری از موارد به این امر پرداخته است؛ مثلاً:

فیض در شرح حدیث «فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر النجوم لیلۃ البدر» می‌گوید:

در این حدیث، نور عابد به نور ستارگان تشبیه شده است؛ زیرا نور عابد بیشتر و فراتر از خودش نیست و نمی‌تواند دیگری را هدایت کند؛ هم‌چنان که به کمک نور ستاره‌ها نمی‌توان چیزی را

۳۰. همان، ج 6، ص 517. (نمونه‌های دیگری از شرح تشبیه‌ها را در همان، ج 1، ص 205؛ ج 3، ص 686؛ ج 10، ص 134 بنگرید.)
۳۱. هنگام فوت یک انسان مؤمن، شیاطین فراوانی که سعی در گمراه کردن او داشتند، به سراغ همسایه‌های او می‌روند.
۳۲. همان، ج 5، ص 758 - 759.

مشاهده کرد، ولی نور عالم مانند نور ماه در شب چهاردهم است؛ عالم با نور علم، علاوه بر خود، دیگران را نیز هدایت می‌کند. عالم نیز بر دو قسم است:
 - دانشمندی که علم خود را به طور مستقیم از خداوند دریافت نکرده‌اند و علم آنها «لدنی» نیست، بلکه در کنار سفره انبیا و ائمه: نشسته و ریزه خوار آنهایند.
 - دانشمندی که علم آنها «لدنی» است و نور علم خود را، بدون واسطه، از خدا دریافت کرده‌اند؛ مانند ائمه و انبیا.

تشبیه نور عالم به نور ماه در روایت می‌رساند که مراد از عالم در این روایت، قسم اول است. برتری این‌گونه عالمان بر عابدان، مانند برتری نور ماه است بر نور ستارگان؛ هم‌چنان‌که نور ماه از خودش نیست، نور علم این دانشمندان نیز از خودشان نیست. عالمی که دارای علم «لدنی» است، موضوع بحث در این روایت نیست، برتری او بر عابد، مانند برتری خورشید بر ستارگان است.³³

15. واضح کردن معنای روایات با مثال زدن

مثال زدن یکی از فن‌های تفهیم در خطابه و نگارش به حساب می‌آید. چه بسا مطالبی عمیق که می‌توان با یک مثال آن را برای مخاطب روشن ساخت. فیض در *الوافی* در موارد فراوان، شرح روایات را با آوردن مثال در هم آمیخته است و فهم آنها را برای خواننده آسان نموده است؛ مثلاً معصوم 7 می‌فرماید:

ان الله لم يدع شيئا يحتاج اليه الامّة الا انزله في كتابه و بيّنه لرسوله و جعل لكلّ شى حدّاً و جعل عليه دليلاً يدلّ عليه و جعل على من تعذّى ذلك الحدّ حدّاً.

فیض این روایت را با مثال روزه تبیین می‌کند و می‌گوید:

مثال این حدیث در میان عبادت‌ها، روزه است. خداوند برای آن حدّ و مرزی قرار داده که همانا خودداری از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی تا زمان معین است.

فیض آیه‌ای از قرآن را دلیل بر سخن خود گرفته و با آن، این مرز را روشن ساخته است:

فالان باشروهنّ و ابتغوا ما كتب الله لكم و كلوا و اشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر ثم اتموا الصيام الى الليل.³⁴

16. آوردن اشعار مناسب با مضمون روایات

فیض از عالمان شیعی است که طبع شعر داشته و دیوان وی نیز به چاپ رسیده است و با اشعار شاعران دیگر نیز آشناست. از این‌رو، گاهی در مقام شرح روایات، اشعاری از خود یا دیگران - که با مضمون آن احادیث مناسبت دارد - آورده است که خود زیبایی خاصی به *الوافی* می‌دهد. البته فیض در کتاب‌هایی که به زبان فارسی، تدوین کرده، اشعار زیادی در بین نثر خود آورده است، ولی در *الوافی*، آوردن اشعار به ندرت یافت می‌شود و همین مقدار نیز بر زیبایی آن می‌افزاید و اینک یک نمونه:

۳۳. همان، ج 1، ص 155-157.
 ۳۴. سوره بقره، آیه 187.

در حدیثی آمده است:

لا تحدّثوا الجهال بالحكمة فتظلموها و لا تمنعوها اهلها فتظلمهم.

فیض می‌فرماید: من همین مضمون را به شعر در آورده‌ام:

فمن منع الجهال و من منع المستوجبین
فما اذی لهم الا انما اذی لهم

17. توجه به قرائت‌های گوناگون و یا احتمال‌های مختلف در معنای حدیث

فیض احتمال‌های مختلف را مطرح کرده، گاهی به ترجیح برخی از آنها پرداخته و گاهی به صرف طرح احتمال‌ها اکتفا نموده است و هرگاه که معنای حدیثی به طور قطعی برایش روشن نیست، با تعبیر «گویا معنای حدیث چنین باشد»،³⁶ معنایی را که به نظرش می‌رسد، می‌آورد؛ مثلاً امام کاظم 7 می‌فرماید:

ان العاقل... لا یعد ما لا یقدر علیه.³⁷

فیض در هنگام شرح، دو احتمال برای روایت طرح کرده است:

1. «یُعَدُّ» از ماده «وَعَدَ» باشد. بنابراین، معنای حدیث این می‌شود: عاقل کسی است که به دیگران، وعده انجام دادن کاری را که قدرت بر آن ندارد، نمی‌دهد.
 2. «یُعَدُّ» از باب افعال و از مصدر «اعداد» باشد. آن‌گاه معنای روایت چنین است: عاقل کسی است که کاری که یقین به اتمام آن ندارد، دنبال‌گیری نکرده و به دنبال تهیه زمینه و مقدمات آن نمی‌رود.³⁸
- نمونه‌های دیگری از ذکر احتمال‌های مختلف در شرح یک حدیث را در *الوسائل فی*، ج 1، ص 94 و 114 و 170 و 181 و 279 و 253 و 300 و 312 و 317 و 341 و 424 و 456 و 483 و 557؛ ج 3، ص 500 و 614؛ ج 4، ص 366-367؛ ج 6، ص 545 بنگرید.
- البته فیض به صرف آوردن احتمال‌ها بسنده نمی‌کند بلکه در بسیاری از موارد با استفاده از روایات دیگر یا شواهد داخلی خود روایات، به انتخاب یکی از احتمال‌ها می‌پردازد.³⁹

18. تتبع موارد ورود یک روایت در کتب اربعه و غیره

هرگاه روایتی در موارد متعددی از کتب اربعه آمده است، فیض به آن اشاره می‌کند.⁴⁰

۳۵. همان، ج 1، ص 187. ترجمه شعر: آن کسی که علم را در اختیار جاهلان قرار دهد، علم را ضایع و نابود ساخته است و هر کس علم را از کسانی که اهلیت آن را دارند، دریغ دارد، (درحق آنان) ستم کرده است.
۳۶. «كَانَ الْمَرَادُ بِالْحَدِيثِ وَاللَّهِ ثُمَّ قَائِلُهُ اعْلَمُ» (ج 1، ص 170): «هَذَا مَا خَطَرَ بِالْبَالِ فِي مَعْنَى الْحَدِيثِ وَاللَّهِ اعْلَمُ ثُمَّ قَائِلُهُ» (ج 5، ص 496).

۳۷. همان، ج 1، ص 94 و 105.

۳۸. همان، ج 1، ص 105.

۳۹. برای نمونه ر.ک: همان، ج 1، ص 94 و 97 و 170.

۴۰. ر.ک: همان، ج 1، ص 258 و 262؛ ج 3، ص 393.

19. رعایت امانت در نقل سند و متن

اگر روایتی در یکی از منابع، تفاوت اندکی با سایر مصادر داشته باشد، فیض آن را تذکر می‌دهد؛ هر چند موجب تغییری در اعتبار یا معنای روایت نمی‌شود.⁴¹

انتقادهایی از الوافی

با آن‌که مرحوم فیض در راه تبویب و شرح اخبار زحمت‌های فراوانی را متحمل شده است، لکن باز نتوانسته است به ترتیب و تبویب احادیث به نحو کامل بپردازد. فیض خود به این نکته اعتراف دارد:

من در آغاز تصمیم داشتم که این کتاب را به نحوی که شایسته و سزاوار آن است، مرتب و منظم نمایم، لکن به جهت تشابه برخی از اخبار به برخی دیگر و... این کار برای من ممکن نشد.⁴²

علاوه بر آن، مرحوم فیض به جهت اختصار سند، اصطلاح‌های خاصی برای راویان قرار داده و در هنگام ذکر اسانید، به جای ذکر نام راوی، آنها را به کار می‌برد. این امر برای فردی که با این اصطلاحات آشنا نباشد، مشکل‌ساز است.⁴³

از مبانی مرحوم فیض - که در تفسیر برخی از آیات به آن اشاره کرده - آن است که اکثر قرآن در شأن اهل بیت: و در وجوب تمسک به ولایت و پیروی از آنها نازل شده است.⁴⁴

این سخن بسیار مستبعد به نظر می‌رسد، حتی مرحوم فیض در تفسیر *الصافی*، چنین مطلبی را به ما نشان نمی‌دهد.

گاهی نیز، به جهت تماس فراوان با روایات، روایتی را به عنوان آیه قرآن نقل می‌کند؛ با آن‌که چنین آیه‌ای در قرآن وجود ندارد، «لا تتخذوا من دون الله ولیجة» را به قرآن نسبت می‌دهد؛⁴⁵ حال آن‌که لفظ «ولیجة» تنها یک بار در قرآن با این تعبیر آمده است:

﴿لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلیجةً﴾⁴⁶

البته در حدیثی از ابی جعفر آمده است که فرمود:

لا تتخذوا من دون الله ولیجة فلا تكونوا مؤمنین.⁴⁷

41. رک: همان، ج 1، ص 147. یک روایت با سه سند - دو سند از *الکافی* و یک سند از *الفقیه صدوق* - نقل می‌کند. در *الکافی* چنین آمده: «ما من احد يموت من المؤمنین احبّ الی ابلیس من موت فقیه. ولی در *الفقیه*، لفظ «من المؤمنین» وجود ندارد. فیض تذکر می‌دهد، حال آن‌که در معنا تغییری ایجاد نمی‌کند.

42. همان، ج 1، ص 39.

43. اصرار مرحوم فیض بر اختصار سند، گاهی چنان سند را پیچیده کرده که برخی از تعلیقه نویسان مجبور شده‌اند توضیح‌هایی برای رفع ابهام از سند بیاورند؛ برای نمونه رک: ج 1، ص 189 و تعلیقه مرحوم شعرانی: در این صفحه.

44. مرحوم فیض در این زمینه فرموده است: «ان عامة القرآن نزلت فیهم (اهل‌البیت) و فی التمسک بهم». (همان، ج 1، ص 262).

45. همان، ج 1، ص 262.

46. سوره توبه، آیه 16.

47. *الکافی*، ج 1، ص 59؛ *الوافی*، ج 1، ص 261.

فیض این حدیث را به عنوان آیه قرآنی ثبت کرده است.

انتقاد دیگری که بر *الوافی* وارد است، عدم استیفای موارد روایت است؛ با آن که مبنای مرحوم فیض نقل از کتب اربعه است، گاهی روایتی را از یکی از این کتب نقل می‌کند، حال آن که در کتاب دیگر هم وجود دارد، لکن نامی از مصدر دوم نمی‌برد. در مواردی که سند این روایات در هر دو کتاب یکی است، می‌توان چنین توجیه کرد که چون در واقع یک روایت است، مرحوم فیض به یک مصدر اکتفا نموده است، لکن در مواردی که سند روایت در دو کتاب متفاوت باشد؛ این اشکال بیشتر موجه می‌نماید؛ زیرا مرحوم فیض در موارد مشابه هر دو سند را ذکر کرده است. نمونه‌ها:

مواردی که روایت در *الکافی* و *التهذیب* هر دو آمده، ولی مرحوم فیض تنها از *الکافی* نقل می‌کند و نامی از *التهذیب* نبرده است: *الوافی*، ج 8، ص 654، 658، 665، 679، 690، 692، 701، 711، 748، 753، 754، 756، 758، 764، 765، 766؛ ج 10، ص 131، 193، 194، 205، 206، 208، 209، 213، 214.

ممکن است کسی بگوید که چنین مواردی، نه از باب عدم تتبع فیض است و نه از روی سهو و ندیدن مصدر دوم، بلکه فیض نیازی به ذکر مصدر دوم احساس نمی‌کند.

گواه مطلب، روایتی است که از *الکافی* با سند ذیل از «ابن بزیع» نقل کرده است:

(*الکافی*): محمد بن بنان عن اخیه عبدالرحمن بن محمد عن ابن بزیع...

سپس سند *الفقیه* را به صورت ذیل آورده است:

ابن بزیع قال...

لکن سند *التهذیب* را ذکر نمی‌کند، ولی اضافه می‌کند که در نسخه‌های *التهذیب* به جای «عبدالرحمن» نام «عبدالله» آمده و این اشتباه است؛ زیرا عبدالله همان بنان است و عبدالرحمن برادر اوست.⁴⁸ معلوم می‌شود که مرحوم فیض این روایت را در *التهذیب* دیده است؛ هر چند از آن یاد نمی‌کند.

در جواب می‌گوییم: بر فرض از این اشکال صرف‌نظر کنیم، باز انتقاد عدم استیفا به قوت خود باقی است؛ زیرا مرحوم فیض گاهی روایتی را از غیر کتب اربعه نقل می‌کند و همین روایت در کتب اربعه آمده است، لکن اشاره‌ای به مصدر آن از کتب اربعه نمی‌نماید؛ با آن که هدف از تألیف *الوافی*، جمع بین روایات کتب اربعه است؛ به عنوان نمونه روایتی را از ابن طاووس در *فلاح السائل* نقل می‌کند که همین حدیث در *التهذیب* هم وجود دارد ولی فیض نامی از *التهذیب* نمی‌برد.⁴⁹

۴۸. *الوافی*، ج 10، ص 263 - 264.
۴۹. همان، ج 8، ص 639.

نتیجه

الوافی یکی از منابع بزرگ روایی جهان اسلام است و مشتمل بر پنجاه هزار حدیث، همراه با توضیحات و شرح‌هایی است که مؤلف بزرگ آن، مرحوم فیض کاشانی در ذیل روایات آورده است. برخی از امتیازهای این کتاب عبارت است از:

ترتیب بسیار عالی در آوردن روایات در باب مناسب، شرح لغت‌های موجود در روایات و برخی از آیات، نقل روایت‌های مناسب با هر باب از غیر کتب اربعه، بی‌نیاز کردن محقق از مراجعه به اسناد در بسیاری از روایات، اشاره به موارد تقطیع روایات، تفسیر بسیاری از آیات قرآن در *الوافی*، توجه به سبب صدور احادیث در هنگام تبیین معانی آنها، تصحیح متون روایات کتب اربعه با استفاده از منابع مختلف روایی، تصحیح اسناد روایات کتب اربعه، رعایت تقوای علمی در نسبت دادن نظریه‌های عالمانه به صاحبان آنها، تبیین فلسفه برخی از مطالب مطرح شده در آیات قرآنی یا روایات، تبعیت محض از دلیل در فتاوی فقہی، شرح «ضرب المثل»‌های موجود در روایات، توضیح تشبیه‌های موجود در روایات، واضح کردن معنای روایات با مثال زدن، آوردن اشعار مناسب با مضمون روایات، توجه به قرائت‌های گوناگون و یا احتمال‌های مختلف در معنای حدیث، تتبع موارد ورود یک روایت در کتب اربعه و غیر آنها، رعایت امانت در نقل سند و متن.

کتابنامه

- *الاستبصار*، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دارالاضواء، 1413ق.
- *البحر الزخار فی شرح احادیث الائمة الاطهار*، سیدمحسن امین، بیروت: 1413ق.
- *تهذیب الاحکام*، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دارالاضواء، 1413ق.
- *فهرست‌های خود نوشت فیض کاشانی*، محسن ناجی نصرآبادی، مشهد: 1377ش.
- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت: دارالاضواء، 1413ق و تهران: اسلامیه، 1388-1391ق.
- *من لا یحضره الفقیه*، شیخ مفید، بیروت: دارالاضواء، 1413ق.
- *الوافی*، مولی محمدحسن فیض کاشانی، اصفهان: انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین 7، 1412ق.
- *الوافی*، مولی محمدحسن فیض کاشانی، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله العظمی نجفی مرعشی، 1404ق.
- *الوافی*، مولی محمدحسن فیض کاشانی، با حواشی علامه شعرانی، تهران: انتشارات اسلامیه، 1375ق.
- *وسائل الشیعة*، محمد بن حسن حر عاملی، قم، 1412ق.